

رفتارشناسی سیاسی درباریان پهلوی و نقش آن در انقلاب اسلامی

زاهد غفاری هاشجین*

مهناز قنبری حرم آبادی**

چکیده

این مقاله در نظر دارد با استفاده از روش تحلیل اسنادی، به بررسی مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در دوره تاریخی ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در چارچوب نظری آموزه‌های نهج‌البلاغه بپردازد. براین اساس، ابتدا دیدگاه امام‌علی علیه السلام درباره شاخص‌های رفتار سیاسی حاکمان سیاسی مطرح و سپس مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در مقایسه با دیدگاه امام‌علی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه، بیانگر این نکته است که ایجاد شرایط نامطلوب و ابستگی، تبعیض، بی‌عدالتی و ازبین رفتن فضای باز سیاسی، باعث نامشروع شناخته شدن حکومت پهلوی و مطرح شدن ایدئولوژی جایگزین از سوی علما و در نهایت، گسترش روحیه انقلابی و اقدام علیه درباریان پهلوی شد که به نوبه خود، نقش مؤثری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد.

واژگان کلیدی

رفتار شناسی سیاسی، نخبگان، درباریان پهلوی، انقلاب اسلامی ایران.

z_ghafari@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه شاهد

***. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی. mahnazghanbari22@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۱۱

مقدمه

هر پدیده دارای عللی است که در پیدایش آن، مستقیم یا غیر مستقیم نقش دارند. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قانون مستثنی نیست. بنابراین، برای شناخت کامل این انقلاب، باید عواملی که در پیدایش آن نقش داشته‌اند، شناخته شوند؛ زیرا بدون شناخت ریشه‌ها، شناخت اصل انقلاب میسر نخواهد بود. یکی از عوامل مؤثر در بروز پدیده انقلاب اسلامی، رفتار درباریان پهلوی و وضعیت حاصل از آن بود. حاکمان سیاسی در مقام بخشی از قشر اثرگذار بر جامعه، دارای رفتارهایی متنوع، از جمله رفتار سیاسی هستند و اندیشه و رفتار آنها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و تأمین خواسته‌های مردم، مؤثر است. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۶ - ۱۳)

منظور از رفتار در این مقاله، حرکت یا پاسخ هر موجود یا مجموعه در برابر شرایط محیط است که کلیه رفتارها و تحرکات فردی و اجتماعی فعالانه یا منفعلانه افراد، از جمله رفتار سیاسی را در بر می‌گیرد. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰: ۲۸) رفتار سیاسی حاکمان، مبتنی بر چارچوب‌های ارزشی است که حکومت بدان‌ها پایبند است. شناسایی این مبانی، گام اول در مباحث سیاسی است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱) رفتار سیاسی، از مباحث فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی، بخشی از نظام فرهنگ در جامعه است که الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی و جمعی در برابر قدرت و سیاست را در میان اعضای جامعه، تعیین می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۸: ۷۹) تعبیر رفتار سیاسی برای اشاره به فعالیت‌های سیاسی افراد و پیامدهای آنها برای نهادهای سیاسی به کار می‌رود. (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۵۱۶)

با توجه به اهمیت مطالعه نقش رفتار سیاسی درباریان پهلوی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، هدف مقاله حاضر، بررسی این عامل است. برای رسیدن به این هدف، سؤالاتی مطرح و بررسی شده است:

۱. مؤلفه‌های رفتار سیاسی حاکمان سیاسی از دیدگاه نهج البلاغه کدامند؟
 ۲. مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در دوره شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی کدامند؟
 ۳. تأثیر رفتار سیاسی درباریان پهلوی در انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟
- روش پژوهش حاضر از نوع مطالعات اسنادی است. اسناد مورد استفاده شامل کتب و

مقالات در دسترس درباره مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی است. منظور از درباریان، شخص شاه، نخست‌وزیران و برخی از وزرای پهلوی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ است. از بین این افراد، کسانی که دارای سمت یا سمت‌های مهمی بوده‌اند و همچنین منابع در دسترس درباره آنها وجود داشته، انتخاب شده‌اند و سعی شده است مطالب مرتبط با موضوع، در راستای هدف پژوهش استفاده شود. بر این اساس، ابزار پژوهش، فرم‌های فیش‌برداری بوده و داده‌های حاصل نیز با استفاده از تکنیک‌های تحلیل کیفی، جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده است.

مبانی نظری شاخص‌های رفتار سیاسی

در این بخش، ابتدا شاخص‌های رفتار سیاسی مطلوب حاکمان سیاسی، بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه به عنوان مبانی نظری مطرح و در بخش‌های بعدی، بر اساس نقش رفتار سیاسی درباریان پهلوی در انقلاب اسلامی، مدل مفهومی ترسیم شده است.

۱. ستیز با فرهنگ چاپلوسی و تملق

تملق از جمله رذایل اخلاقی است که در آسیب‌پذیری نظام جامعه دینی، مؤثر است. امام علی علیه السلام در تعریف چاپلوسی می‌فرماید: «ستودن بیش از آنچه سزاوار است، چاپلوسی است و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت». (نهج البلاغه: حکمت ۳۴۷) میدان دادن به افراد متملق، اصل مهم انتقاد را به چاپلوسی تبدیل می‌کند. (دسترنج، ۱۳۸۹: ۱۸۱) امام علی علیه السلام سرمنشأ این رذیلت را حماقت فرد می‌داند و خود و دیگران را از این آسیب برحذر می‌دارد؛ چنان‌که در مقابل ستایش فردی فرمود: «من کمتر از آنم که بر زبان آوردی و برتر از آنم که در دل داری». (نهج البلاغه: حکمت ۸۳)

آن حضرت در وصف کسی که می‌خواهد امر الهی را در جامعه برقرار سازد، فرموده است: «امر و قانون خدا را برپا نمی‌دارد مگر کسی که اهل مدارا و چاپلوسی نیست، اظهار ذلت و خواری نمی‌کند، و از مطامع این و آن پیروی نمی‌کند». (همان: کلمات قصار / شماره ۱۱۰) بدیهی است فرمانروایی و ولایت بر جان، مال و ناموس مسلمانان، با تملق‌گویی و اظهار ذلت کردن سازگاری

ندارد، بلکه نیازمند قاطعیت، صراحت و صداقت است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ۶۷)

کسی که پیوسته ستایش شود، پذیرش انتقاد برایش سنگین می‌شود و روز به روز از واقعیت‌های تلخ اجتماعی فاصله می‌گیرد. امام علیه السلام در این مورد به صراحت اعلام می‌کند:

یکی از بدترین حالات زمامداران نزد مردم نیک‌سیرت، آن است که آنان را دوستدار ستایش بدانند و کارشان را به حساب تکبر و خودبزرگ‌بینی بگذارند. من دوست ندارم شما گمان کنید که من افتخار و شنیدن ستایش را دوست دارم که بحمدالله من چنین نیستم و اگر هم باشم، برای آنکه عظمت و کبریا مخصوص خداوند است، آن را ترک می‌کنم. پس، از ستایش و ثناگویی من بپرهیزید. (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶)

۲. آزادی و نفی وابستگی

اصطلاح آزادی در برابر بردگی و ملک غیر بودن قرار دارد. (سعیدی، ۱۳۷۹: ۲۰۸) آزادی، نفی همه تعلقات است؛ جز تعلق به حقیقت که عین ذات انسان است. وجود انسان در این تعلق است که معنا می‌گیرد. بنابراین، آزادی و اختیار انسان تکلیف اوست در قبال حقیقت، نه حق او برای رهایی از همه تعهدات. (حبیبی، ۱۳۸۶: ۵ و ۶)

آزادی برخاسته از نفی تعلق بر غیر حقیقت که در آن فردیت متعالی انسان تجلی می‌یابد، آزادی علوی مبتنی بر آموزه‌های نبوی صلی الله علیه و آله است؛ زیرا از نظر حضرت علی علیه السلام بعثت پیامبران که مهم‌ترین حادثه پس از خلقت انسان به شمار می‌آید، در جهت رهایی انسان از اسارت بندگان و نفی ذلت از ساحت حیات فردی و جمعی او و گردن نهادن به ولایت صاحبان و مالکان قدرت و ثروت، و هدایت وی به سوی عبودیت خدا و فرمان بردن از او بوده است: «فبعث الله محمداً صلی الله علیه و آله بالحق ليخرج عباده من عبادة الأوثان الي عبادة و من طاعه الشيطان الي طاعته» (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷) «اوثان» یا «بت‌ها» در معنای عام خود، نه تنها تندیس‌های سنگی و چوبی، بلکه هر چیزی است که روح انسان را در بند تعلق به خویش درمی‌آورد و او را بنده و برده خود می‌سازد.

در نهج البلاغه هرگونه اصلاحات سیاسی، داخلی و خارجی، با حفظ استقلال و آزادی و نفی هر نوع بردگی همراه است و امام علی علیه السلام می‌فرماید: «نفس خود را از هرگونه پستی و

حقارت بازدار و هرگز برده دیگری مباش که خداوند، تو را آزاد آفریده است و آن نیک و خیر که جز با شر و زشتی به دست نیاید، نیکی نیست». (همان: نامه ۳۱)

۳. پرهیز از استبداد و خودرأیی

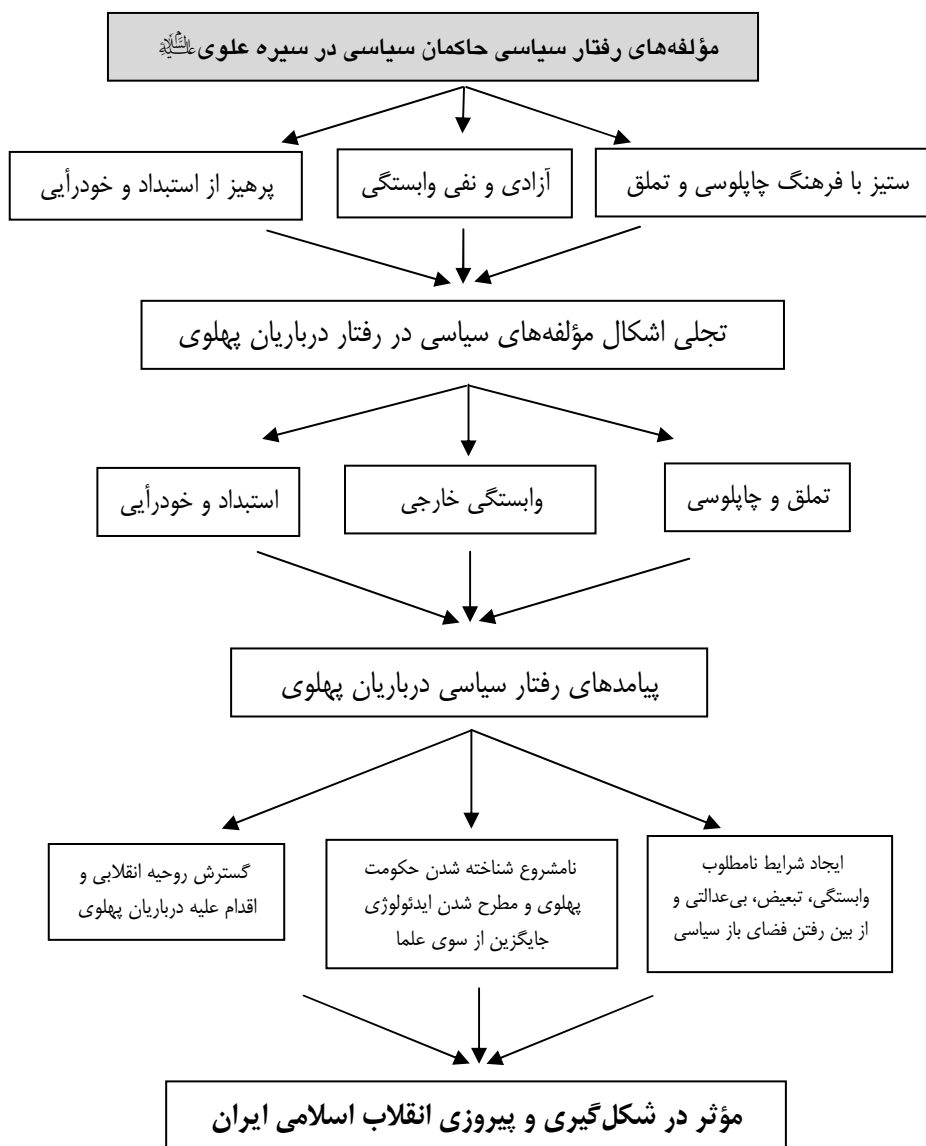
استبداد پدیده‌ای ضداخلاقی است که ممکن است دامنگیر هر زمامداری شود و نظامی را به سقوط کشاند. (طاهری و حیدری‌هایی، ۱۳۸۰: ۱۱۲ و ۱۱۳) امام علی علیه السلام در بررسی پرونده قتل خلیفه سوم، استبداد عثمان و بی‌طاقتی مردم را عامل پیدایش آن حادثه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «من جریان عثمان را به نحو خلاصه و جامع برای شما بیان می‌کنم؛ عثمان استبداد ورزید و چه بد استبدادی، و شما شورشیان نیز بی‌تابی کردید و از حد گذرانید و چه بی‌تابی زشتی». (نهج البلاغه: خطبه ۳۰) امام علیه السلام در سخنی دیگر، نافرمانی مردم از حکومت و استبداد والیان در برابر مردم را، عامل مشکلات جبران ناپذیر معرفی می‌کند:

اگر مردم بر زمامداران چیره شوند و نافرمانی کنند و یا زمامداران در برابر مردم زیاده‌طلبی و استبداد پیشه سازند، وحدت کلمه از بین می‌رود و نشانه‌های ستم، آشکار؛ نیرنگ‌بازی در دین فراوان؛ راه‌های شناخته‌شده سنت‌ها متروک؛ هواپرستی، رایج؛ احکام دین، تعطیل؛ او [کینه‌توزی و بددلی، فراوان خواهد شد و مردم در برابر تعطیل شدن حق و رواج باطل، بی‌توجه؛ نیکان، خوار و ذلیل؛ اشرار و بدان، قدرتمند؛ و کیفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد شد. (همان: خطبه ۲۱۶)

حضرت علی علیه السلام یکی از دلایل سقوط حکومت‌ها را مشورت نکردن با صاحب‌نظران می‌داند و می‌فرماید: «جز در حکم خدا، هیچ کاری را بدون مشورت شما انجام نخواهم داد». (همان: نامه ۵۰) «هرکس خودکامگی پیشه کند، به هلاکت رسد و هرکس با مردم مشورت کند، در خردشان شریک خواهد شد». (همان: حکمت ۱۶۱) آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید: «هرکس از آرای دیگران استقبال کند، مواضع خطا را به خوبی خواهد شناخت»؛ (همان: حکمت ۱۷۳) زیرا هر فردی از افراد انسانی، نمی‌تواند بیش از یک اندیشه داشته باشد؛ در حالی که اگر با دیگران مشورت کند، در جمع‌بندی مسائل، راهی اصولی‌تر به دست خواهد آورد. (ساروی و قادرزاده، ۱۳۸۴: ۴۰)

مدل مفهومی نقش رفتار سیاسی درباریان پهلوی در انقلاب اسلامی

با توجه به مطالب پیش گفته، روشن می‌شود که مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی، در نقطه مقابل شاخص‌های رفتار سیاسی مطلوب حاکمان سیاسی در سیره علوی علیه السلام بوده و پیامدهای آن در جامعه مذهبی ایران، در وقوع انقلاب اسلامی نیز نقش داشته است. این موضوع، در قالب مدل مفهومی ذیل ترسیم شده است:



مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در دوره شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در بخش مبانی نظری، شاخص‌های رفتار سیاسی حاکمان سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) بررسی شد؛ این بخش به رفتارشناسی سیاسی درباریان پهلوی و بیان مؤلفه‌های مربوط اختصاص دارد.

الف) چاپلوسی و تملق درباریان

در دوران پهلوی، میان مدت زمان صدارت یک فرد و تملق‌گویی وی، ارتباط مستقیمی وجود داشت؛ افراد صاحب شأن، فکر و عقیده، مدت زمان کوتاهی مدیریت می‌کردند و بسیار سریع حذف می‌شدند. (دلاور، ۱۳۸۷: ۱۱۸) یکی از نمادهای اشرافیت درباری، تشکیل حلقه‌ای از چاپلوسان حرفه‌ای به دور اعلی‌حضرت، علیاحضرت و والاحضرت‌ها بود. در رژیم پهلوی، درباریان هیچ انتقادی را بر نمی‌تابیدند و از مدیحه‌سرایی لذت می‌بردند. چاپلوسان نیز برای رسیدن به قدرت یا حفظ آن، زبان به هر تملقی می‌گشودند. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۳۰۳) بنابراین، در این سیستم، ارادت به جای لیاقت، محرومیت به جای شایستگی و تملق‌گویی به جای خلاقیت، از مهم‌ترین خصایل درباریان پهلوی بود. (نوریان، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

۱. تملق و چاپلوسی محمدرضا شاه

یکی از ویژگی‌های غفلت‌بار شاه، تملق‌دوستی بود که اطرافیان وی، از آن سود می‌بردند تا به اهداف خود برسند. این ضعف شاه، چنان شدید بود که بر هیچ یک از اطرافیانش پوشیده نبود. (فراهانی، ۱۳۸۴: ۶۷۷) علم در خاطرات خود آورده است: «یک روز از شاه پرسیدم آیا اجازه می‌دهند نخست‌وزیر و وزیر خارجه را رسماً توبیخ کنم، چون در محضر اعلی‌حضرت به هیچ وجه ادب و احترام لازم را به جا نمی‌آورند». شاه با این خواسته علم مخالفت می‌کند و به وی می‌گوید: «ندیدی چطور وقتی با اردشیر دست می‌دهم، جلوی من زانو می‌زند». علم در آن لحظه با خود گفت: «باور نکردنی است که تا چه حد تملق و چاپلوسی می‌تواند حتی باهوش‌ترین آدم‌ها را کور کند». (علم، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۲۲ و ۲۲۳)

محمدرضا زانو زدن وزیران در برابر پایش را یک سنت ملی می‌پنداشت و هر وقت در

جمع حاضر می‌شد، دست خود را دراز می‌کرد تا ببوسند. (قطبی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۰۰ و ۱۰۱) او چنان به تملق‌خواهی شهرت یافته بود که نه تنها اطرافیان داخلی، بلکه شخصیت‌های خارجی نیز در محافل خصوصی خود، از اینکه توانسته‌اند از این راه عوایدی هم به جیب بزنند، بر حماقت‌های شاه می‌خندیدند. (گروه پژوهش، ۱۳۷۹: ۵ / ۶۴)

۲. تملق و چاپلوسی نخست‌وزیران

هویدا^۱ استاد چرب‌زبانی و چاپلوسی بود. او در طول سیزده سال دوران نخست‌وزیری خود، به عنوان عنصر تکمیلی در کنار شاه قرار داشت. شاه هویدا را برای برقراری تعادل در جریان‌های سیاسی، در برابر افراد متنفذی مثل اردشیر زاهدی برگزیده بود. هویدا نیز دستورهای شاه را مو به مو اجرا می‌کرد و در برابر وی، رفتاری توأم با فروتنی داشت. (فایضی مهابادی، ۱۳۷۸: ۵۲)

هویدا از آغاز نخست‌وزیری، خود را زیر چتر شاه نگاه داشت و نظرهای او را با رغبت و به عنوان قانون می‌پذیرفت و در هر موضعی، صریح اعلام می‌کرد که من فقط مجری فرامین هستم. (عسگری، ۱۳۸۲: ۵۷) او از اولین روز تصدی نخست‌وزیری خود، روش اطاعت محض را در پیش گرفت و در اظهاراتش، از شاه با عنوان‌های «پدر تاجدار»، «ناجی ملت»، «مبتکر انقلاب سفید» و «ارباب» و از خود، همیشه به عنوان «چاکر» یاد می‌کرد. (دلاور، ۱۳۸۷: ۱۱۸ و ۱۱۹)

برخی از صاحب‌نظران تاریخ معاصر ایران در پیش گرفتن روش «بله‌قربان‌گویی» و اجرای «سیاست خنثی» را از مهم‌ترین عوامل پایداری طولانی‌مدت هویدا در مسند قدرت می‌دانند. در واقع هویدا، با «سیاست سکوت» و تحقق بخشیدن آرزوی دیرینه شاه، یعنی در اختیار گرفتن قدرت مطلق در سیستم حکومتی، زمینه را برای دوام هرچه بیشتر خود فراهم آورد. (فایضی مهابادی، ۱۳۷۸: ۵۴)

جمشید آموزگار^۲ هم از رفتارهای تملق‌آمیز و چاپلوس‌منشانه در برابر شاه، در هیچ شرایطی دریغ نمی‌کرد و همیشه می‌کوشید شاه را خشنود نگه دارد. گزارش‌های مربوط به

۱. امیرعباس هویدا از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ نخست‌وزیر ایران بود.

۲. جمشید آموزگار از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ نخست‌وزیر ایران بود.

کارگزاران دولت، حاکی از روحیه اطاعت و انقیاد وی در برابر شاه و سلطه‌گری بر زیردستان است. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲: ۳۴) پرویز راجی در خاطراتش، به گفتگوی خود با هویدا اشاره می‌کند که درباره چاپلوسی آموزگار گفته است: «دولت آموزگار، تنها راه حفظ حیات خود را در این دیده که زیر دامن شاه پناه بگیرد و صرفاً اطاعت از منویات شاهانه را اساس تمام اقدامات خویش قرار دهد». (راجی، ۱۳۸۲: ۲۲۳) آموزگار کلید مباحث مهم و تمام مسئولیت افزایش ثروت و قدرت ایران را به نبوغ شاه نسبت می‌داد. (تابش و محسنی دره‌بیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

شاپور بختیار^۱ نیز یکی از عناصر متملق دوره پهلوی دوم بود که نشانه‌های چاپلوسی او را می‌توان از نامه‌های موجود در اسناد ساواک که خطاب به محمدرضا شاه نوشته است، دریافت. برای نمونه، او در یکی از نامه‌های خود را چاکر شاه معرفی و درخواست خود را مبنی بر صدور گذرنامه، با نهایت خضوع مطرح کرده است. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۰: ۱۲)

۳. تملق و چاپلوسی وزرا

اسدالله علم^۲ همواره خود را نوکر محمدرضا پهلوی معرفی می‌کرد و خویش را فقط مجری فرامین او می‌دانست. در سخنرانی‌هایش نیز همیشه شاه را تحسین و از اقدامات به اصطلاح اصلاحی وی تمجید می‌کرد؛ چنان‌که در یکی از مصاحبه‌هایش، شخصیت شاه را ماورایی توصیف کرده بود. (شاهدی، ۱۳۷۷: ۲۲۰) گاهی چاپلوسی‌ها چنان شدت می‌گرفت که نزدیکان چاپلوسان را به اعتراض وامی‌داشت. اسدالله علم در یادداشت‌های خود در تاریخ ۱۹ / ۴ / ۱۳۴۸ می‌نویسد: «امشب شام، کاخ علیاحضرت، ملکه پهلوی بود؛ من هم بودم. سر شام، تملق بی‌جایی نسبت به شاهنشاه کردم که از خودم بدم آمد. زخم متوجهم ساخت. نسبت به او احساس احترام قلبی کردم». (عالیخانی، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۱۸)

۱. شاپور بختیار در سال ۱۳۵۷ نخست‌وزیر ایران بود.

۲. اسدالله علم در سال ۱۳۴۵ وزیر دربار بود. اینکه در مقاله حاضر، علم وزیر معرفی شده است، نه نخست‌وزیر، به این دلیل است که این مقاله، دوره زمانی ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲ را بررسی می‌کند و علم در این دوره، وزیر دربار بوده است.

چاپلوسی‌ها با بوسیدن پای شاه بعد از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در دربار، به اوج رسیده بود؛ عبدالعظیم ولیان^۱ هرگاه به حضور شاه می‌رسید، بر زمین می‌افتاد و پای شاه را می‌بوسید. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۳۰۳) او خود را چاکر شاهنشاه می‌نامید و بارها حتی در حضور هویدا گفته بود که در این مملکت، هیچ کس را به جز شاه، به رسمیت نمی‌شناسد. (شجاعی صائین، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

اردشیر زاهدی^۲ نیز در برابر شاه مانند شوالیه‌های لویی چهاردهم زانو می‌زد (همان: ۴۷) و بعد از انتصابش به وزارت امور خارجه، همه معاونان و سفرا را مجبور کرده بود هنگام شرفیابی، در مقابل شاه زانو بزنند. (حسینیان، ۱۳۸۴: ۳۰۳ و ۳۰۴) او نشان داده بود که سرسپردگی کامل به شاه، می‌تواند حتی فردی دارای هوش متوسط را به موقعیت‌های مهم در حکومت ایران برساند؛ به گونه‌ای که اعضای سفارت ایران در لندن و خارجی‌های مقیم لندن، اردشیر زاهدی را نخست‌وزیر آینده ایران می‌دانستند. (مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۹۵)

یکی دیگر از وزیرانی که برای شاه چاپلوسی می‌کرد، نصرت‌الله معینیان^۳ بود. او در نامه‌هایی که به شاه نوشته، خود را «چاکر جان‌نثار شاه» و شاه را «فرمانده تاجدار» معرفی و در نهایت با عبارت «دست مبارک را می‌بوسم، چاکر جان‌نثار: معینیان» آن را امضا کرده است. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴: ۴۵)

ب) وابستگی درباریان پهلوی به بیگانگان

یکی از آفت‌های گروه‌های درباری پهلوی، ضعف در استقلال رأی و عمل و اثرپذیری آنها از دولت و جریان‌های قدرت بود. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۶۶ و ۲۶۷) اصل اساسی در همه افرادی که به مشاغل مهم می‌رسیدند، وابستگی به سیاست انگلیس و آمریکا بود و به طور طبیعی کسانی رشد بیشتری داشتند که بیشتر وابسته بودند و چه بهتر که این وابستگی،

۱. عبدالعظیم ولیان، وزیر تعاون و امور روستاها، وزیر اصلاحات ارضی و مدتی استاندار استان خراسان (بزرگ) و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی در زمان محمدرضا پهلوی بود.

۲. اردشیر زاهدی در سال ۱۳۴۵ در دولت امیرعباس هویدا، وزیر امور خارجه بود.

۳. نصرت‌الله معینیان در کابینه حسنعلی منصور، وزیر اطلاعات بود.

«رابطه ویژه» (یعنی رابطه با سرویس‌های اطلاعاتی) می‌بود. (شهبازی، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۵۹) اکثر درباریان پهلوی، افرادی وابسته به قدرت‌های استکباری بودند و مانند نوکر حلقه به گوش آنها عمل می‌کردند و حیات سیاسی، قدرت و ثروت خویش را مدیون اربابان خود می‌دانستند. (سلیمی نمین، ۱۳۸۴: ۷۰)

۱. وابستگی محمدرضا شاه به بیگانگان

پهلوی دوم همانند پدرش، فرهنگ غربی را محور برنامه‌های خود قرار داده بود و آشکارا مردم را به الگوگیری از زندگی غربی ترغیب می‌کرد. رژیم محمدرضا پهلوی با هدف ایجاد هویت جدید ایرانی، می‌کوشید این هویت جدید، از مبانی و ارزش‌های ایرانی و اسلامی دور گردد و با ارزش‌های غربی مأنوس شود. (اکبری معلم، ۱۳۸۰: ۶۴)

شاه، آلت دست گروه‌های صاحب نفوذ آمریکا بود که برای سرنگونی دولت قانونی ایران، مداخله مستقیم کرده و در راستای تحقق مقاصد خود، او را به حکومت بازگردانده بودند. از دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، روابط آمریکا و ایران، بنا به دلایل گوناگون، از جمله انرژی، بر اساس منافع استراتژیک آمریکا در مقابل شوروی و گسترش ارزش‌های لیبرالیستی آمریکا در کشورهای جهان سوم استوار بود که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش ویژه‌ای داشت. وابستگی نظام و فشارهای ایالات متحده، به تدریج به دوری حکومت از مردم انجامید. پس از برکناری زاهدی، شاه به واشنگتن رفت و نخست‌وزیرش، حسین علاء، الحاق ایران را به پیمان بغداد اعلام کرد. شاه آمادگی خود را برای خرید میلیاردها دلار سلاح آمریکایی به اطلاع مقامات آمریکایی رسانید و از آن پس، خود را چشم‌بسته به دامان آمریکا انداخت؛ به گمان اینکه حمایت آمریکا، بهترین ضامن دوام سلطنت پهلوی خواهد بود. (مهدوی، ۱۳۸۱: ۱۹۱ و ۱۹۲)

نزدیکی غیرمعمول مناسبات آمریکا و شاه، محصول ویژه احساس ناامنی شاه، بلندپروازی‌های او و دو قطبی شدن امور بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم بود. رژیم شاه در جنبه‌های مختلف، به آمریکا و غرب پیوندی عمیق خورده بود. این پیوند، رابطه سالم دوجانبه به شمار نمی‌آمد، بلکه وابستگی فراگیر به بیگانگان محسوب می‌شد که پیوسته دستمایه انتقاد

مخالفان بود. غربی کردن ایران، آرمان دیرینه شاه بود و وی این سیاست را تا جایی ادامه داد که داشتن وجهه خوب از دیدگاه خارجی‌ها را بر داشتن اعتبار نزد مردم کشورش ترجیح داد. ادامه وابستگی شاه به آمریکا، مشروعیت حکومت وی را زیر سؤال برد و این امر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نقش ویژه‌ای داشت. (محرابی، ۱۳۸۴: ۲۲۶ - ۲۲۲)

بزرگ‌ترین هدف شاه، رسیدن به اوج قدرت و ثروت و شهرت بود و او رسیدن به این هدف را فقط از راه جلب رضایت آمریکا امکان‌پذیر می‌دانست. (گروه پژوهش، ۱۳۷۹: ۵ / ۱۰۵ و ۱۰۶) یکی دیگر از مصادیق وابستگی محمدرضا به آمریکا، این بود که او در سال‌های آخر حکومت خود، در برابر اعتراض‌های رو به افزایش توده مردم، به جای پاسخ به خواسته‌های ملت، می‌کوشید بیش از گذشته نظر مساعد آمریکا را جلب کند. از این رو، بعد از سر کار آمدن کارتر، به منظور جلب رضایت وی، دولت هویدا را تغییر داد و جمشید آموزگار، تحصیل کرده آمریکا را به صدارت گماشت. (نجاتی، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۸)

شاه از ثابت‌قدم‌ترین دوستان آمریکا در جهان به شمار می‌رفت، ولی آنچه موجب سقوط روانی او شد، از دست دادن حمایت آمریکا بود. تزلزل آمریکا در حمایت از او در روزهای گرفتاری، برایش غیرمنتظره بود. (الموتی، ۱۳۷۳: ۱۶ / ۶۹)

۲. وابستگی نخست‌وزیران به بیگانگان

در دوران هویدا نه تنها وابستگی کشور به محصولات خارجی کاهش نیافت، بلکه به طرز ویرانگری شیوع یافت. از یک سو، سطح کیفی تولیدات داخلی پایین بود و از سوی دیگر، کارخانجات داخلی در رفع نیازمندی‌های کشور، از توانمندی لازم برخوردار نبودند. صادرات کالا نیز وضع چندان مناسبی نداشت و ایران در صدور کالاهای سرمایه‌ای و صنعتی ثانویه، ناتوان بود. در مقابل، وابستگی کشور به محصولات خارجی روز به روز افزایش می‌یافت. در زمینه روابط خارجی و سیاست برون‌مرزی، سیاست استقلال ملی دولت هویدا فقط در حد حرف باقی ماند و عملی نشد؛ چرا که وابستگی دولت هویدا به کشورهای بیگانه و دخالت این کشورها در شئون مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران، امری بدیهی بود. (فایضی مهابادی، ۱۳۷۸: ۵۳ و ۵۴)

انتصاب هویدا به نخست‌وزیری با توافق آمریکا و انگلستان و اسرائیل، یکی از نمودهای وابستگی هویدا به بیگانگان بود. در این زمینه، اردشیر زاهدی معتقد بود که انتصاب هویدا به نخست‌وزیری، به ظاهر اتفاقی صورت گرفت، اما در واقع آمریکا و انگلستان و اسرائیل، درباره نخست‌وزیری او توافق کرده بودند. به همین دلیل، با آنکه شاه چندبار کوشید هویدا را کنار بگذارد، موفق نشد. (آتابای، ۱۳۸۱: ۸۲)

هویدا در گفتگو با یک نویسنده آمریکایی، به این نکته اشاره کرده است که درست است ما فقط ده هزار پزشک داریم، ولی مراقبت‌های پزشکی را با استخدام بیگانگان و خرید بیمارستان‌های کاملاً مجهز از آمریکا و اروپا تأمین می‌کنیم. این کلام هویدا، یکی از جلوه‌های بارز وابستگی او به بیگانگان است. (شوکران، ۱۳۷۱: ۲۶۶ - ۲۶۴)

در ایامی که حسنعلی منصور^۱ به توصیه هویدا به اشتوتگارت رفت و در منطقه تحت اشغال آمریکایی‌ها با یکدیگر هم‌خانه شدند و توانستند با برخورداری از حق خرید از کمیسری ارتش آمریکا، به زندگی خویش رونق بخشند، بارها با مقامات آمریکایی سخن گفتند و آنان را از اوضاع ایران آگاه کردند. با همکاری نزدیک هویدا، منصور آمریکایی‌ها را متقاعد کرد که هویدا بهتر از هر کس دیگری می‌تواند مجری سیاست آنان باشد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۳: ۷۰)

از این رو، در دورانی که هویدا در مأموریت سازمان ملل بود، منصور چندین بار به تأکید از وی خواست که از کار خود در سازمان ملل استعفا دهد و به پست خود در وزارت امور خارجه ایران برگردد و با صراحت به او گفته بود که رابط‌هایش در میان آمریکایی‌ها، وعده داده‌اند که نوبت ما به زودی خواهد رسید. (صدری، ۱۳۸۳: ۷۲)

تشکیل گروهی از تحصیل‌کردگان اروپا و آمریکا که بعدها کانون مرفعی نامیده شد، حاصل تلاش هویدا و منصور بود و هویدا، مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن به شمار می‌رفت. (ذوالفقاری، ۱۳۸۳: ۷۰)

یکی دیگر از نمودهای وابستگی حسنعلی منصور به بیگانگان، تصویب قانون کاپیتولاسیون بود که بر اساس آن، اتباع آمریکا در ایران، از مصونیت سیاسی و قضایی

۱. حسنعلی منصور از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۳ نخست‌وزیر ایران بود.

برخوردار بودند. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱۹) تصویب قانون مصونیت آمریکایی‌ها، دسته گلی بود که حسنعلی منصور به دوستان آمریکایی‌اش پیشکش کرد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۳: ۸۴) امتیازهایی که طبق این لایحه به آمریکایی‌ها داده می‌شد، عبارت بود از: در مرحله اول، مصونیت از توقیف؛ در مرحله بعد، محل اقامت آنها می‌بایست مثل سفارت، مورد حمایت می‌بود و از اسناد، اموال و دارایی‌هایشان، مراقبت خاص صورت می‌گرفت. همچنین آنها از قید بسیاری از دعاوی مدنی هم آزاد بودند و احکامی که علیه ایشان صادر می‌شد، بیشتر اوقات اجرا نمی‌گردید. مالیات و عوارض هم نمی‌پرداختند. (مرادحاصلی خامنه، ۱۳۷۹: ۳۰)

پس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون، مجلس لایحه دریافت دویست میلیون دلار وام از بانک‌های خصوصی آمریکایی را تصویب کرد. ضمانت این وام را دولت آمریکا در قبال لایحه مصونیت نظامیان پذیرفته بود و مشخص بود که این پول، پاداش دولت ایران برای پذیرفتن قانون جدید کاپیتولاسیون بوده است. (فیضی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

جمشید آموزگار هم از سرسپردگان قدیمی سفارت انگلیس بود که پس از اردشیر زاهدی، بهترین شاگرد ویلیام وارن در اداره کمک‌های اقتصادی آمریکا بود و سال‌ها زیر نظر آمریکایی‌ها کار می‌کرد. (بهنود، ۱۳۸۹: ۷۲۱) بر اساس یکی از اسناد ساواک، ارتقای شغلی آموزگار، نه به دلیل شایستگی‌های وی، بلکه به دلیل نظر مساعد آمریکایی‌ها بوده است. دولت آموزگار از آغاز کار، با نظر مساعد بین‌المللی مواجه شد، ولی حمایت آشکار بعضی دولت‌ها از جمله آمریکا از دولت وی، به اعتبارش نزد افکار عمومی، لطمه می‌زد. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲: ۳۴)

شاپور بختیار نیز معتقد بود که ما عقب‌افتاده هستیم و کمک‌های خارجی، مشروط بر آنکه در موارد صحیح مصرف شود، ضروری است. همچنین معتقد بود که مشاوران خارجی برای غرور ملی ما خطری ندارند. بختیار با آمریکایی‌ها ارتباط داشت. وی در اوج مبارزات ملت ایران، در دیدار با جان استمبل، مأمور سیاسی سفارت آمریکا، درباره تماس با آمریکایی‌ها گفته بود: «مهم می‌باشد که تماس‌هایی با آمریکایی‌ها داشته باشیم، حتی اگر آنها در مورد خیلی چیزها موافق نباشند». (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۰: ۱۹ - ۱۵)

۳. وابستگی وزرا به بیگانگان

مأموریت اصلی اسدالله علم، پس از کودتا آغاز شد. وی به عنوان رابط محمدرضا شاه با سفارت‌های انگلیس و آمریکا، نقش اول را در تحکیم قدرت او داشت. در واقع، علم یکی از مهم‌ترین مهره‌های انگلیس و آمریکا در دربار شاه بود و محمدرضا برای روابط خارجی‌اش، به او احتیاج داشت. علم در مسائل مهم، مجری سیاست‌های انگلیس و آمریکا بود و طرح‌های آنان را در کشور اجرا می‌کرد. (شهبازی، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۵۴ و ۲۵۵)

در واقع، پس از آنکه دولت علم بر سر کار آمد، تمام منافع بیگانه در ایران حفظ شد. او بیش از هر خائن دیگری، به فکر منافع بیگانگان بود و توانست کارش را به نحو احسن انجام دهد. کابینه علم، از افراد ناشایست و خائن به ملت تشکیل شده بود که تنها هدفشان، حفظ منافع بیگانه و امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس بود و از هیچ کوششی در این راه دریغ نمی‌کردند. (پورنجفی، ۱۳۵۸: ۷)

علم با وجود ژست‌های استقلال‌خواهانه و وطن‌پرستانه، در تمام طول حیات سیاسی‌اش در وزارت دربار، روابط بسیار نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت و از جدی‌ترین حامیان سیاست آن کشور بود؛ چنان‌که در جایگاه وزیر دربار، محرمانه‌ترین اطلاعات کشور را با سفرای وقت انگلیس در ایران، در میان می‌گذاشت و رابطه با دولتمردان انگلیس را در اولویت برنامه‌های سیاسی خود قرار داده بود. (شاهدی، ۱۳۸۵: ۵۸۳ و ۵۸۴) خانواده او، نسل اندر نسل طرفدار انگلیس بودند و این به دلیل منافع شخصی یا چاپلوسی نبود، بلکه اعتقاد داشتند دوستی با انگلیس، بیشترین منفعت را برای ایران در پی دارد. (پارسونز، ۱۳۹۰: ۵۸)

اسناد ساواک نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۴۸ - ۱۳۴۶، اردشیر زاهدی بسیار تلاش می‌کرد که مقام نخست‌وزیری را به دست آورد. در محافل سیاسی نیز شایعه شده بود که او نخست‌وزیر می‌شود؛ چون در جریان ۲۸ مرداد با کشورهای غربی همکاری داشته است و فردی ضدکمونیست شناخته شده و می‌تواند حمایت آمریکایی‌ها را کاملاً جلب کند تا در رویارویی ایران و مصر، ایران را تنها نگذارند. (مه‌دوی، ۱۳۸۱: ۲۹۵) در ضیافتی که وی در سفارت ایران برای رونالد ریگان، رئیس‌جمهور بعدی آمریکا، ترتیب داده بود، ریگان به این نکته اشاره کرده بود که تا به حال کسی را ندیده است که در عین وفاداری به وطن خود، تا

این حد برای کشور آنها (آمریکا) احترام قائل باشد. (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۸۳ و ۸۲)

منصور روحانی^۱ در دوران وزارت خود، سدهای پرهزینه‌ای در مناطق مختلف ایران ساخت و قراردادهای هنگفتی برای خرید نیروگاه‌های برق و ابزار و وسایل انتقال نیرو، با کشورهای مختلف امضا کرد. هیچ کس منکر ضرورت سازندگی برای دستیابی به توسعه نیست، ولی آنچه عملکرد روحانی را زیر سؤال می‌برد، اجرای این برنامه‌ها به دستور بیگانگان و نحوه پیوند او با کارتل‌ها و تراست‌های نظام سرمایه‌داری بود. روحانی با هدف توسعه ملی، برنامه‌های عمرانی و سدسازی و توسعه نیروگاه‌ها را اجرا نمی‌کرد، بلکه وظیفه داشت در حوزه مأموریت خود، بازاری سهل برای این کارتل‌ها و تراست‌ها ایجاد کند تا کشورهای سرمایه‌دار با فراغ خاطر، اضافه تولیدات خود را در این بازار بفروشند. (دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹: ۴ / ۱۱۰)

ج) روحیه استبدادی درباریان پهلوی

استبداد و زور همواره یکی از راه‌های مشروع‌سازی قدرت حاکمان در دوره پهلوی‌ها، به ویژه پهلوی دوم بوده است. این استبداد با توجیه اقدامات شاه، فی نفسه برای چنین حکومتی، مشروعیت ظاهری و فریبنده ایجاد می‌کرد. (تابش و محسنی دره‌بیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۳) این خاندان دیکتاتور، برای سنن و فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان هیچ ارزشی قائل نشد و احکام بیگانگان را در قالب فرمول‌های رایج زمان، به مردم تحمیل کرد و قشر فقیر را در ضعف و درماندگی نگه داشت. (مصلحیان، ۱۳۷۴: ۸۲ و ۸۳) به طور کلی، آلوده کردن فضای جامعه به حساسیت‌های امنیتی، آستانه تحمل نظام را به «خود»های ثبت‌شده، محدود کرد. دیواره امنیتی نظام، «شیشه‌ای» تعریف شد که هر صدا، نوشته، تصویر و رفتار ناهمخوانی، آن را به لرزه درمی‌آورد. تأکید بر یک مؤلفه قدرت، جامعه را کاملاً کاربک‌توریزه کرده و سایر خرده‌نظام‌ها را آسیب‌پذیر ساخته بود. (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۶۴ و ۱۶۵)

۱. روحیه استبدادی محمدرضا شاه

محمدرضا شاه با ادعای ظل‌اللهی بودن تاج و تخت پادشاهی، می‌کوشید مردم را به اطاعت از

۱. منصور روحانی در کابینه حسنعلی منصور، وزیر آب و برق و در کابینه هویدا، وزیر کشاورزی بود.

خود وادارد. (نواختی مقدم و انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۳۵) دیکتاتوری، رکنی از ماهیت دولت پهلوی دوم بود که در مقبولیت و بقای سیاسی آن، نقشی تعیین کننده داشت و موجب گسست بیشتر آن از جامعه شد. (قدسی زاد و یزدانی و شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۹) حاکمیت روح دیکتاتوری بدین معناست که یک نفر «مطلق العنان» حکومت می کند و خواست‌ها، افکار و عقاید جامعه باید در جهت‌ی باشد که او می‌خواهد. (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۱۸) در چنین محیطی، همواره وحشت بر افراد حاکم است و از احساس امنیت خبری نیست. (شریعتمداری، ۱۳۶۴: ۲۱۶)

از سال ۱۳۴۲ به بعد، قدرت شخصی شاه افزایش یافت و وی ابتکار عمل را شخصاً به دست گرفت. او تا سال ۱۳۵۶، به نخبگان سیاسی وقعی نمی‌نهاد و حکومت را حق خود می‌پنداشت و برای دیگران، امتیاز (و نه حق) قائل بود. (مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۷۱ و ۷۲) متمرکزسازی قدرت در نهاد سلطنت بر اقتدار شاه بیش از پیش می‌افزود و موجب می‌شد درباریان، همیشه به دور این مدار در گردش باشند. (عیوضی، ۱۳۸۰: ۹۹)

علم از اینکه شاه تصمیمات مهم کشور را بی‌اعتنا به مسئولان کشور، یک‌تنه می‌گرفت، ناراحت بود و پیشنهاد می‌کرد گروهی از کارشناسان ورزیده و مورد علاقه شاه، گرد آیند و مسائل را بررسی کنند و نتیجه را در اختیار شاه قرار دهند. ولی شاه مخالف بود و علم را متهم می‌کرد که می‌خواهد دولتی در دولت تشکیل دهد. (الموتی، ۱۳۷۳: ۱۶ / ۸۹)

نظام پهلوی معتقد بود انتخابات مجلس، نمادی از دموکراسی است، ولی اگرچه انتخابات برگزار می‌شد، کسانی به مجلس می‌رفتند که محمدرضا تأیید می‌کرد. این افراد را ساواک پیشنهاد می‌کرد. ساواک در شهرها می‌گشت و افرادی را پیدا می‌کرد که ضمن وفاداری به نظام حکومتی، اعتبار محلی هم داشته باشند. (درودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰) بدین ترتیب نمایندگان مجلس، از غربال ساواک می‌گذشتند و مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی، آماده اجرای اوامر شاه بودند. (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

شاه سعی می‌کرد شخصاً در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخالت کند و با ابزارهایی که در اختیار داشت، نظرهای خود را بر دولت تحمیل می‌کرد؛ بدون اینکه در برابر مجلس، پاسخگو باشد. (کریمی و مؤذن، ۱۳۸۹: ۱۸) یکی از ابزارهای دیکتاتوری محمدرضا شاه، سازمان ساواک بود. ساواک در آن دوران، سازمان مخوفی بود که جوانانی را به جرم خواندن کتاب یا

گوش دادن به رادیوهای خارجی، دستگیر می‌کرد و برای آنکه کار خود را مهم نشان بدهد، از دستگیرشدگان اعترافات عجیبی می‌گرفت که مثلاً عامل خارجی‌ها هستند. همه اینها به دستور شخص شاه بود. (بشارتی، ۱۳۹۰: ۸ / ۵۸)

سانسور مطبوعات نیز یکی از جلوه‌های استبداد محمدرضا پهلوی بود. آغاز موج جدید کنترل روزنامه‌ها در دوره پهلوی دوم، مربوط به مراسم سلام نوروزی سال ۱۳۴۲ بود. در این مراسم، هنگامی که محمدرضا با صف طولیل مدیران جراید روبه‌رو شد، ابراز ناراحتی کرد. دولت بلافاصله در همان روز، جلسه فوق‌العاده تشکیل داد تا راهکارهایی در زمینه ساماندهی مطبوعات بیندیشد که نتیجه آن، موج جدید سانسور توسط حکومت بود. (خسروی زارگز، ۱۳۸۵: ۲۸۱) در واقع، از آنجا که یکی از مسئولیت‌های ساواک، نظارت بر برنامه‌های روزنامه‌ها در ستایش از شاه و سیاست‌هایش بود، به ناشران روزنامه‌ها اطلاع داده بودند که فعالیت‌های شاه و درباریان باید تیترو صفحه اول باشد و یک عکس از فعالیت‌های آنها، همه روزه چاپ شود. مطبوعات نیز خودسانسوری را پذیرفته بودند و حق انحراف از خواسته‌های رژیم را نداشتند. (شایسته‌پور، ۱۳۸۵: ۱۳۹ و ۱۴۰)

۲. روحیه استبدادی نخست‌وزیران

در اوایل دوره نخست‌وزیری هویدا، نشانه تکبر در رفتارش کمتر دیده می‌شد، اما در اواخر نخست‌وزیری‌اش، به ندرت می‌شد درباره مسائل اجتماعی و نارضایتی‌های مردم با او صحبت کرد؛ یعنی اتکای به قدرت، آزادی شنیدن را هم از او گرفته بود. (عسگری، ۱۳۸۲: ۵۷ و ۵۸) یکی از جلوه‌های استبداد هویدا، سانسور مطبوعات در دولت او بود. وی از اواسط دوران زمامداری‌اش، در نحوه برخورد با مطبوعات تغییراتی داد و برای کنترل کامل آنها، عوامل مورد اعتماد خود را در رأس تحریریه جراید پرتیراژ گمارد. (مرادی جو، ۱۳۸۸: ۳۲۳)

در این دوران، تمام مطبوعات، وابسته به دولت یا تعطیل شدند. بیشتر سردبیران، منتخب ساواک بودند و هویدا سعی داشت اعمال حکومت را توجیه کند. بدین سان، نه تنها هویت روزنامه‌ها تغییر می‌کرد، بلکه ترکیب هیئت‌های تحریریه نیز طبق دستور دولت بود. به ناچار روزنامه‌نویس‌ها، به مشتی کارمند پشت‌میزنشین تبدیل شده بودند. هویدا فقدان آزادی گفتار

در مطبوعات را با کمک‌های گوناگون از جمله خانه‌سازی برای اعضای سندیکا جبران می‌کرد. (عسگری، ۱۳۸۲: ۹۰ - ۸۵) او شیوه سانسور پس از چاپ و پیش از پخش را اجرا کرد و کتاب‌هایی که چاپ شده بودند، در دایره ممیزی بررسی می‌شدند تا معلوم شود آیا قابل انتشار هستند یا خیر؛ (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۴۱) تنها به کتاب‌هایی مجوز انتشار داده می‌شد که مقررات سخت سانسور را رعایت کرده باشند. (خزائل، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

یکی از فجایع این دوره از سانسور، جعل و تحریف اخبار خارجی بود که جایگزین اخبار داخلی می‌شدند. مأموران سانسور، بی‌شرمانه برای خبر جعلی خود، اسم یک خبرگزاری را به عنوان منبع ذکر می‌کردند و بدین ترتیب، تمام اخبار مربوط به کشورهای دیگر، از صافی سانسور رد می‌شد. (دلدم، ۱۳۷۶: ۳۴۶)

دولت حسنعلی منصور در بیست و یکمین دوره مجلس بر سر کار آمد. مردم ایران که خود را در انتخابات به کلی هیچ‌کاره دیدند، با دولت وی مخالفت کردند. اولین بار رانندگان تاکسی تهران در اعتراض به گرانی نرخ بنزین اعتصاب کردند، ولی صدای اعتراض آنها در نطفه خفه شد و دولت منصور به کار خود ادامه داد. این سرکوب اعتراض‌ها، یکی از جلوه‌های استبداد دولت حسنعلی منصور بود. نخستین اقدام دولت منصور، بر اساس نقشه قبلی، تقدیم لایحه کاپیتولاسیون به مجلس بود که با تصویب آن، محاکمه اتباع مجرم خارجی، به ویژه آمریکایی‌ها می‌بایست در کشور خودشان صورت می‌گرفت! از اینجا معلوم می‌شود که دولت منصور، سرسپرده کامل سیاست‌های غرب بود. (پورنجفی، ۱۳۵۸: ۱۰ و ۱۱)

شریف امامی^۱ در سال‌هایی که بر کرسی ریاست سنا تکیه زده بود، اقداماتی انجام داد که نشانه‌های استبداد در آنها نمایان بود؛ در زمان نخست‌وزیری او، کمبود حقوق معلمان باعث نارضایتی آنان شد (لاجوردی، ۱۳۸۷: ۲۰۴) و برای مطالبات خود (افزایش حقوق)، اعتراضات گسترده‌ای کردند. مأموران انتظامی برای متفرق کردن تظاهرکنندگان، به سوی آنها تیراندازی کردند که به شهادت یکی از معلم‌ها به نام ابوالحسن خانعلی انجامید. (نجاتی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۷۲)

۱. جعفر شریف امامی در سال ۱۳۵۷ نخست‌وزیر ایران بود.

با گذشت هفتاد روز از سر کار آمدن دولت شریف امامی، حامیان محمدرضا پهلوی - آمریکا و انگلیس - به او فهماندند که چاره کار، دولتی نظامی است تا با شدت عمل بیشتر، بر انقلاب اسلامی فائق آید. (فروزش، ۱۳۸۶: ۵۸) به همین دلیل، غلامرضا ازهاری^۱ جایگزین شریف امامی شد. او در زمان ریاست ستاد ارتش، در ۱۷ شهریور که مصادف با جمعه سیاه بود، در تهران و چند شهر دیگر حکومت نظامی اعلام کرد. (پورنجفی، ۱۳۵۸: ۶۹) از حدود ساعت نه صبح، مردم که به سوی میدان ژاله در حرکت بودند، در محاصره نظامیان قرار گرفتند و حمله آغاز شد. (خزائل، ۱۳۸۸: ۲۰۷ و ۲۰۸) همچنین با سر کار آمدن دولت نظامی ازهاری، همه مطبوعات و دانشگاه‌ها تعطیل گردید و دفاتر روزنامه‌ها به اشغال نظامیان درآمد. به همین دلیل، روزنامه‌نگاران اعتصاب کردند و تا پایان حکومت نظامی، به سر کار خود بازنگشتند. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۶۶)

۳. روحیه استبدادی وزرا

علم در مقام وزیر دربار، کنترل دربار را در اختیار داشت و نمایندگان مجلس نیز با نظر او تعیین می‌شدند. در زمان نخست‌وزیری وی، محمدرضا دستور داد با علم و منصور، کمیسیونی سه نفره برای انتخابات نمایندگان مجلس تشکیل دهند. منصور اسامی را جمع‌آوری می‌کرد و علم هر کس را می‌خواست، تأیید می‌کرد و هر کس را نمی‌خواست، دستور حذف نامش را می‌داد. منصور هم، با جمله «اطاعت می‌شود»، امر او را اجرا می‌کرد. سپس علم اسامی افراد مورد نظر خود را می‌داد و همه بدون استثنا وارد لیست می‌شدند. پس از اظهار نظر ساواک، فقط اسامی‌ای که در این کمیسیون تأیید شده بودند، سر از صندوق آرا درمی‌آوردند. (نوریان، ۱۳۸۳: ۱۳۷ و ۱۳۸)

مأموریت اصلی علم در تمام دوران نخست‌وزیری‌اش، تحکیم موقعیت محمدرضا شاه، به عنوان تنها مرجع تصمیم‌گیری در رأس هرم قدرت بود. از اقدامات او در این زمینه، جلوگیری از فعالیت جریانات روشنفکری و سانسور نشریات و مطبوعات مخالف بود. وی در مقابله با نشریات معارض و نظارت بر فعالیت دیگر روزنامه‌ها، دوست نزدیکش، جهانگیر تفضلی را به

۱. غلامرضا ازهاری در سال ۱۳۵۷ نخست‌وزیر ایران بود.

عنوان سرپرست انتشارات و تبلیغات منصوب کرد. تفضلی هم به بهانه‌های مختلف، نشریات مخالف دولت را توقیف می‌کرد و فقط به جرایدی اجازه انتشار می‌داد که در چارچوب نظریات دولت علم، گام برمی‌داشتند. (مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۲۰۸ - ۲۰۶)

علم در سمت وزیر کشور کابینه حسین علاء نیز تلاش گسترده‌ای کرد تا طرفداران خود را از میان نامزدهای نمایندگی، راهی دوره نوزدهم مجلس شورای ملی کند. وی با انتصاب استانداران، فرمانداران و دیگر مدیران طرفدار خود در مناطق مختلف کشور، قدم اول را در تسهیل برنامه‌های انتخاباتی خود برداشته بود. این افراد وظیفه داشتند در جریان انتخابات، از نامزدهای طرفدار علم حمایت کنند و تا حد امکان، مانع راهیابی مخالفان شاه به مجلس شوند. موفقیت علم در برگزاری انتخابات دوره نوزدهم، شاه را گامی دیگر به سوی دیکتاتوری پیش راند. (همان: ۲۰۶ و ۲۰۷)

یکی از وقایع مهم دوران زندگی سیاسی علم که نمونه‌ای از رفتار مستبدانه او به شمار می‌رود، درگیری با روحانیت بود. (طلوعی، ۱۳۸۲: ۴۰۶) در واقع، در دوران زمامداری علم بود که محمدرضا به قم رفت و به تحریک وی نطقی توهین‌آمیز ایراد کرد؛ علم بود که فاجعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را رقم زد و حکم بازداشت امام خمینی علیه‌السلام را از شاه گرفت و همو بود که خواستار محاکمه و اعدام امام خمینی علیه‌السلام شد. (بشارتی، ۱۳۸۳: ۷ / ۱۳۷)

اردشیر زاهدی نیز در مسائل سیاسی روحیه‌ای عصبی داشت و هنگامی که موردی برخلاف سلیقه‌اش بود، تمام سعی خود را می‌کرد که سخنش را به کرسی بنشانند. توجیه واکنش وی در این موارد، مجموعه‌ای بود از علاقه‌اش به وطن، ولی با تعجیل در قضاوت و نداشتن بینش سیاسی و تجربه کافی، همراه با تندى در گفتگوهای دوجانبه. (عسگری، ۱۳۸۲: ۵۰۶ و ۵۰۷)

از مصادیق رفتار مستبدانه زاهدی این بود که با دادن پول به مدیران نشریات، آنها را به چاپ مطالب مورد پسند خود وامی‌داشت. (دلدم، ۱۳۷۶: ۳۴۵) نمونه‌ای دیگر از رفتارهای مستبدانه وی، به انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی مربوط است. زاهدی انتخابات جدیدی برگزار کرده بود که از صندوق‌های مختلف آن، نام بیشتر کاندیداهای مورد حمایت دولت بیرون آمده و او نامزدهای شخصی خودش را برای انتخابات دستچین کرده بود. (گروه پژوهش، ۱۳۷۹: ۱۵ / ۲۵ و ۲۶) همچنین او در زمان سفارتش در آمریکا، همه کارمندان

سفارت را به همکاری با ساواک و اطاعت از قوانین این سازمان در زمینه پاداش و مجازات، وادار کرده بود. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۹۴)

مقایسه رفتارهای سیاسی درباریان پهلوی با سیره علوی

الف) تطابق نداشتن با سیره علوی

در ادامه، به منظور شناخت هرچه بیشتر ماهیت رژیم پهلوی، ویژگی‌های حاکم از نظر امام علی علیه السلام، با رفتار درباریان پهلوی مقایسه می‌شود. یکی از شاخص‌های مهم رفتار سیاسی حاکمان از دیدگاه امام علی علیه السلام، ستیز با فرهنگ چاپلوسی است؛ اما در دوران محمدرضا شاه، کسی جز از راه چاپلوسی، ارتقا نمی‌یافت و تملق به صورت یک فرهنگ درآمده بود. به همین دلیل، بیشتر درباریان پهلوی، به منظور رسیدن به منافع خود، برای شخص شاه و حتی گاهی خانواده او چاپلوسی می‌کردند.

از دیگر ویژگی‌های حاکمان سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، آزادی و نفی وابستگی است. از نظر آن حضرت، انسان، آزاد آفریده شده است و به همین دلیل، نباید خود را بنده دیگران کند؛ در حالی که درباریان پهلوی با اقداماتشان، خود را نوکر بیگانگان کرده بودند و اصل اساسی در بین آنها، وابستگی به سیاست انگلیس و آمریکا بود؛ به حدی که کسانی رشد بیشتری داشتند که بیشتر وابسته بودند.

پرهیز از استبداد نیز از دیگر شاخصه‌های رفتار سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام است. بینش واقع‌بینانه‌ای که مانع استبداد حاکمان می‌شود، توجه آنان به گذرا بودن حکومتشان است؛ ولی محمدرضا پهلوی و خاندانش، حکومت را حق خود می‌دانستند که می‌بایست نسل به نسل بین آنها منتقل می‌شد. ایجاد جوّ اختناق و سانسور مطبوعات، از جلوه‌های استبداد است که اکثر درباریان پهلوی، در آن نقش مؤثری داشتند. آنان برخلاف آموزه‌های علوی، گزارش‌های مطبوعات و رادیو و تلویزیون را برخلاف واقع و به نفع رژیم منتشر می‌کردند.

ب) پیامدهای رفتارهای درباریان پهلوی

۱. ایجاد وابستگی، تبعیض و بی‌عدالتی و از بین رفتن فضای باز سیاسی

درباریان پهلوی که با اقداماتشان، خود را وابسته به بیگانگان کرده بودند، برای تداوم سلطه

خود و رسیدن به اهداف شومشان، جوّ اختناق و دیکتاتوری در جامعه ایجاد، و هر اعتراضی را سرکوب می‌کردند. همچنین برای رسیدن به منافع خود به تملق می‌پرداختند. چنین شرایطی، باعث ایجاد و تشدید تبعیض‌ها و از بین رفتن فضای باز سیاسی شد.

۲. نامشروع شناختن حکومت پهلوی و مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین از سوی علما با تشدید دیکتاتوری‌ها و همچنین مشاهده وابستگی‌ها، بی‌قانونی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در طول سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، مردم روز به روز به این رژیم بی‌اعتمادتر شدند. آگاه شدن آنها از ناتوانی رژیم پهلوی در اداره کشور و عقب‌ماندگی‌های آن نسبت به کشورهای خارجی - حتی کشورهایی که رژیم، سرسپرده آنها بود - نارضایتی‌ها را بیشتر کرد. بنابراین، وقتی اعتماد مردم به درباریان از بین رفت و علما به بی‌کفایتی آنها رأی دادند، دیگر حکومت پهلوی مشروعیتی نداشت. در چنین شرایطی، امام خمینی علیه السلام مواضع و ایده‌های خود را که شامل انتقاد از وضع موجود و پیشنهاد الگوی جایگزین برای رسیدن به وضع مطلوب بود، مطرح کرد و توانست توده‌های مردم را بسیج کند. مردم نیز در این شرایط خاص، که زمینه مناسبی برای پذیرش گفتمان امام خمینی علیه السلام فراهم کرده بود، رهبری ایشان را پذیرفتند.

۳. گسترش روحیه انقلابی و اقدام علیه درباریان پهلوی

امام خمینی علیه السلام ضمن انتقاد از وضع موجود، به تبیین الگوی حکومت اسلامی، به عنوان الگوی مطلوب پرداخت و موفق شد در آن شرایط خاص سیاسی، توده‌ها را که از نابسامانی‌های موجود رنج می‌بردند، با خود، همراه و هماهنگ سازد. بدین ترتیب، موج وسیعی از اعتراضات در اکثر شهرهای ایران اسلامی شکل گرفت و گسترش یافت که در نهایت، انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ به ثمر نشست و رژیم پهلوی سرنگون گردید.

نتیجه

هدف اصلی این مقاله، شناسایی رفتار سیاسی درباریان پهلوی و بررسی نقش آن در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود. برای این بررسی، سه سؤال مطرح شد. در پاسخ به سؤال

اول که «شاخص‌های رفتار سیاسی مطلوب حاکمان سیاسی از نگاه امام علی (ع) چیست؟»، به سه مؤلفه ستیز با فرهنگ تملق، آزادی و نفی وابستگی، و پرهیز از استبداد در سیره علوی (ع) اشاره شد. در پاسخ به سؤال دوم که «مؤلفه‌های رفتار سیاسی درباریان پهلوی در دوره شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی کدامند؟»، سه مؤلفه تملق و چاپلوسی، وابستگی خارجی و روحیه استبدادی مطرح گردید و این نتیجه به دست آمد که درباریان پهلوی افرادی خودکامه بودند که به مشورت اعتقاد نداشتند. علاوه بر این، از هر موقعیتی برای سرکوب مردم استفاده می‌کردند. آنها افرادی بی‌اراده بودند که برای تأمین منافع خویش، در پی جلب رضایت خاطر شخص شاه و همچنین خشنودی اربابان شرقی و غربی خود بودند. به سؤال سوم هم که «تأثیر رفتار سیاسی درباریان پهلوی در انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟»، این پاسخ داده شد که وابستگی دولت، بی‌عدالتی و از بین رفتن فضای باز سیاسی، باعث نامشروع شناخته شدن حکومت پهلوی و مطرح شدن ایدئولوژی جایگزین از سوی علما و گسترش روحیه انقلابی و اقدام علیه درباریان پهلوی شد که با توجه به مدل مفهومی ترسیمی، در نهایت به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمایان گردید.

منابع و مأخذ

۱. آتابای، ابوالفضل، ۱۳۸۱، ۲۵ سال در کنار پادشاه (خاطرات اردشیر زاهدی)، تهران، عطایی.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۸، علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، نخبگان سیاسی بین دو انقلاب، تهران، قومس.
۴. اسماعیلی، حبیب‌الله، ۱۳۸۷، پسر خوب و اشنگتن (نگاهی به رفتار و کارنامه سیاسی اردشیر زاهدی)، تهران، مدرسه.
۵. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۸۳، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
۶. اکبری معلم، علی، ۱۳۸۰، «عامل فرهنگی و سقوط رژیم پهلوی»، مجله رواق اندیشه، شماره ۶.

۷. بشارتی، علی محمد، ۱۳۹۰، ۵۷ سال اسارت (تجزیه و تحلیل دوران پهلوی)، جلد ۷ و ۸، تهران، عروج.
۸. بهنود، مسعود، ۱۳۸۹، *از سید ضیاء تا بختیار*، تهران، جاویدان.
۹. پارسونز، آنتونی، ۱۳۹۰، *غرور و سقوط (ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۵۲)*، ترجمه سید محمدصادق حسینی عسکرانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، زمزم هدایت.
۱۱. پورنجفی، قاسم، ۱۳۵۸، *مفسدین فی الارض*، تهران، انتشارات بام.
۱۲. تابش، رضا و جعفر محسنی دره‌بیدی، ۱۳۹۰، *مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۲، *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*، تهران، نشر نی.
۱۴. تفضلی، جهانگیر، ۱۳۷۶، *خاطرات*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. حبیبی، حبیب‌الله، ۱۳۸۶، *رستاخیز جان (شهید مرتضی آوینی)*، تهران، ساقی.
۱۶. حسن‌بیگی، ابراهیم، ۱۳۸۷، *یک مهره کوچک (نگاهی به زندگی، افکار و گرایش‌های امیرعباس هویدا)*، تهران، مدرسه.
۱۷. حسنی، مهدی، ۱۳۸۸، «بررسی رابطه فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۷.
۱۸. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۴، «فساد دربار»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۹. خزانل، حسن، ۱۳۸۸، *تاریخ ایران (از انقراض قاجاریه تا انقراض پهلوی)*، تهران، دبیر.
۲۰. خسروی زارگز، مسلم، ۱۳۸۵، «روایت سانسور در عصر پهلوی دوم»، *مجله یاد*، شماره ۸۱.
۲۱. درودی، ریحانه، ۱۳۸۷، ۵۳ *سال عصر پهلوی به روایت دربار*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. دسترنج، فاطمه، ۱۳۸۹، «آسیب‌شناسی اخلاقی از دیدگاه نهج البلاغه»، *فصلنامه السهج*، شماره ۳۰.
۲۳. دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹، *معماران تباهی (سیمای کارگزاران کلوپ‌های روتاری در ایران)*، جلد ۴، تهران، کیهان.

۲۴. دلاور، ابوذر، ۱۳۸۷، «فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در دوران پهلوی دوم»، فصلنامه گفتگو، شماره ۵۲.
۲۵. دلد، اسکندر، ۱۳۷۶، *زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا*، تهران، گلفام.
۲۶. ذوالفقاری، ابراهیم، ۱۳۸۳، «حسنعلی منصور»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۵.
۲۷. راجی، پرویز، ۱۳۸۲، *خدمتگزار تخت طاووس*، ترجمه ح. امهران، تهران، اطلاعات.
۲۸. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۹، «حکومت ولایی از دیدگاه امام علی (ع)»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۳۶.
۲۹. روحانی، حمید، ۱۳۸۱، «بازخوانی پرونده کاپیتولاسیون»، مجله زمانه، شماره ۲.
۳۰. ساروی، پریچهر و مژگان قادرزاده، ۱۳۸۴، «جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی (ع)»، مجله معرفت، شماره ۹۵.
۳۱. سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۳، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. سعیدی، محمدحسن، ۱۳۷۹، «آزادی مخالفان سیاسی در حکومت علی (ع) (آزادی سیاسی و سیاست‌های آن)»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
۳۳. سلیمی نمین، عباس، ۱۳۸۴، «پایان سلطنت (نقد کتاب آخرین روزها، نوشته هوشنگ نهاوندی)»، مجله زمانه، سال چهارم، شماره ۴۰.
۳۴. شهدی، مظفر، ۱۳۷۷، *زندگانی سیاسی خاندان علم*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۵. _____، ۱۳۸۵، *مردی برای تمام فصول (اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۳۶. شایسته پور، حمید، ۱۳۸۵، *قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۷. شجاعی صائین، علی، ۱۳۸۷، *کوروش قرن بیستم (خاطراتی از رواج تملق و چاپلوسی در عصر پهلوی دوم)*، تهران، مدرسه.
۳۸. شریعتمداری، علی، ۱۳۶۴، *روان‌شناسی تربیتی*، اصفهان، مشعل.
۳۹. شریف رضی، ۱۳۸۷، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، تا ظهور.

۴۰. شهبازی، عبدالله، ۱۳۸۵، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق)*، حسین فردوست)، جلد ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴۱. شوکراس، ویلیام، ۱۳۷۱، *آخرین سفر شاه (سرنوشت یک متحد آمریکا)*، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران، البرز.
۴۲. صدوری، منیژه، ۱۳۸۳، *زندگی و عملکرد حسنعلی منصور*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۳. طاهری، ابوالقاسم و محمود حیدری‌هایی، ۱۳۸۰، «آسیب‌شناسی زمامداران از منظر امام علی علیه‌السلام»، *مجله حوزه و دانشگاه*، شماره ۲۶.
۴۴. طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *اصول علم سیاست*، تهران، دانشگاه پیام نور.
۴۵. طلوعی، محمود، ۱۳۸۲، *چهره واقعی علم*، تهران، علم.
۴۶. عالیخانی، علینقی، ۱۳۸۷، *یادداشت‌های امیر اسدالله علم*، جلد ۱ و ۲، تهران، مازیار؛ معین.
۴۷. عسگری، نورمحمد، ۱۳۸۲، *قله‌های قدرت در دو دهه پایانی دودمان پهلوی*، تهران، به‌آفرین.
۴۸. علم، اسدالله، ۱۳۷۱، *گفتگوی من با شاه*، زیر نظر عبدالرضا مهدوی، جلد ۱ و ۲، تهران، طرح نو.
۴۹. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی اپوزیسیون در ایران*، تهران، قومس.
۵۰. _____، ۱۳۸۰، *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۱. فایضی مهابادی، علیرضا، ۱۳۷۸، «هویدا از آغاز تا پایان»، *مجله کیهان فرهنگی*، شماره ۱۶۱.
۵۲. فراهانی، حسن، ۱۳۸۴، «روان‌شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۵۳. فروزش، سینا، ۱۳۸۶، «رجال عصر پهلوی (شریف امامی به روایت اسناد ساواک)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۱۱.
۵۴. فیضی، سیروس، ۱۳۸۳، *چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۵۵. قدسی‌زاد، پروین، سهراب یزدانی، و محمد امیر شیخ‌نوری، ۱۳۸۹، «ماهیت دولت پهلوی (دوم) از دیدگاه حزب توده ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیستم، شماره ۶.
۵۶. قطبی، هادی، ۱۳۹۰، سیاه و سفید سرزمین من، جلد ۲، قم، احمدیه.
۵۷. کریمی، علی و محمد هادی مؤذن، ۱۳۸۹، «تأثیر عدم نهادمندی نظام سیاسی پهلوی بر وقوع انقلاب اسلامی ایران»، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲.
۵۸. گروه پژوهش، ۱۳۷۹، تاریخ جوان (مجلس در دوره محمدرضا پهلوی)، جلد ۱۵، تهران، جهان کتاب.
۵۹. _____، ۱۳۷۹، تاریخ جوان (روانشناسی شخصیت شاه)، جلد ۵، تهران، جهان کتاب.
۶۰. لاجوردی، حبیب، ۱۳۸۷، متن کامل خاطرات جعفر شریف امامی، نخست‌وزیر ایران (۱۳۳۹ - ۱۳۲۰ و ۱۳۵۷)، تهران، صفحه سفید.
۶۱. ماحوزی، مهدی، ۱۳۸۳، عوامل سقوط محمدرضا پهلوی (یادداشت‌هایی منتشر نشده از شادروان علی دشتی)، تهران، زوار.
۶۲. محرابی، علیرضا، ۱۳۸۴، «بررسی عوامل مؤثر در بروز انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال سوم، شماره ۱۱.
۶۳. مرادحاصلی خامنه، اعظم، ۱۳۷۹، سند بردگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶۴. مرادی‌جو، علی‌جان، ۱۳۸۸، گروه‌های قدرت در ساختار سیاسی دوره پهلوی دوم، قم، اعتدال.
۶۵. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، رجال عصر پهلوی (اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک)، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۶۶. _____، ۱۳۷۹، رجال عصر پهلوی (عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک)، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۶۷. _____، ۱۳۸۲، رجال عصر پهلوی (جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک)، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

۶۸. _____، ۱۳۸۴، *رجال عصر پهلوی (نصرت‌الله معینیان به روایت اسناد ساواک)*، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۶۹. _____، ۱۳۹۰، *رجال عصر پهلوی (شاپور بختیار به روایت اسناد ساواک)*، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۷۰. مسعود انصاری، احمدعلی، ۱۳۸۶، *پس از سقوط (سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۷۱. مصلحیان، مجید، ۱۳۷۴، *دیکتاتوری در بستر تاریخ ایران*، تهران، نشر مسعی.
۷۲. مظفری، آیت، ۱۳۸۶، «چرایی ناتوانی رژیم پهلوی در جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی ایران»، *مجله حصون*، شماره ۱۱.
۷۳. معتضد، خسرو، ۱۳۸۵، *یکصد سال فراز و فرود نیروهای انتظامی*، جلد ۳، تهران، نیروی انتظامی، سازمان تبلیغات و مطالعات ناجا.
۷۴. مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۱، *اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته*، تهران، پیکان.
۷۵. الموتی، مصطفی، ۱۳۷۳، *ایران در عصر پهلوی (خاطراتی از شاهان پهلوی)*، جلد ۱۶، لندن؛ انتشارات پکا.
۷۶. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، جلد ۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۷۷. نواختی مقدم، امین و حامد انوریان اصل، ۱۳۸۸، «مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ششم، شماره ۱۹.
۷۸. نوریان، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *ناپایداری کابینه‌ها در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷۹. هنری لطیف پور، یدالله، ۱۳۸۰، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

